

## نگاهی به‌نسخ خطی رقعات حزین لاهیجی

ژاله تاج‌الدینی\*

یکی از مفاخر علم و ادب ایران زمین، محمد علی حزین لاهیجی (۱۱۸۰-۱۱۰۳ هـ ق) است که در پی کاروان عظیم ایرانیان مهاجر به‌هند، در قرن دوازدهم، راهی این سرزمین شد. باید پذیرفت که حزین در میان عامه مردم وطن خود از شهرت چندانی برخوردار نیست و این گمنامی عمدتاً به‌این سبب است که وی در سن ۴۳ سالگی ایران را به‌قصد هند ترک کرد. هرچند از همان ابتدا مصمم بود که به‌وطنش بازگردد، اما موانع مختلف او را از نیل به‌مقصد بازداشت و تا پایان در هند ماندگار شد. عامل دیگر عدم شهرت حزین در ایران، تقارن دوران شکوفایی علمی، ادبی او با حادثه حمله افغانان غلزایی به‌ایران در ۱۱۳۵ هجری بود، به‌این معنی که پیامدهای مصیبت بار این حادثه مجال نمود چندانی به‌این شخصیت علمی، ادبی نداد.

می‌توان زندگی حزین را به‌دو بخش، زندگی در ایران و دوران اقامت در هند تقسیم کرد. بخش اول زندگی وی، به‌مدد شرح حالی که خود وی از زندگی‌اش نوشته است، کاملاً روشن است. در این شرح‌حال که وی بر آن نامی ننهاد و دیگران آن را تذکره حزین، تاریخ حزین، سوانح عمری، سفرنامه حزین، تاریخ احوال حزین و... می‌خوانند، نویسنده حوادث زندگی خود را، در دوران اقامت در ایران با دقت و البته در مدت کوتاه تنها دو شب، تشریح کرده‌است:

”در این دوران که آخر سال اربع و خمسین و مائة بعد الالف (۱۱۵۴) است و در بلده دهلی با شدت آرام و اسقام، زاویه‌نشین اعتزال و خاطر شوریده، لبریز و

---

\* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی‌نو.

مالامال بود. آسایش و آرام کرانه گرفته، از تعطیل قوا و هجوم اندوه، خاطر به هیچ چیز مشغول نمی‌شد و شب‌ها خواب نبود، بی‌اختیار آنچه مجمل احوال به‌زبان قلم آمد، در دو شب تا این مقام تسوید کردم<sup>۱</sup>.

اما بخش دوم زندگی حزین، یعنی دوران حضور او در هند که عمدتاً در دهلی و بنارس سپری شد، تاکنون مبهم مانده است زیرا حزین نگارش شرح حال خود را تا موضوع رسیدن به دهلی ادامه داده و پس از آن سکوت اختیار کرده:

”و مخفی نباشد که حالات ایام اقامت این دیار از حوصله تحریر بیرون و مرا از التفات به ذکر مجملی هم از آن ناموس می‌آید و اصلاً قابل تعرض و نقل نیست“<sup>۲</sup>.

مهم‌ترین منبعی که بخش‌هایی از زوایای مبهم زندگی حزین در هند را روشن ساخته است، اثری به‌زبان انگلیسی است به‌نام: *Shaikh Muhammad Ali Hazin Lahiji: His Life, Times and Works* نوشته سرفراز خان ختک که نامبرده با هم‌متی قابل تقدیر، ناشی از احترام و علاقه عمیق به حزین قسمت‌هایی از زندگی وی در هند را برملا ساخته است. اما اثر ختک هم بسیار ناگفته‌ها از زندگی حزین در شبه قاره دارد. از جمله منابع مهمی که می‌تواند ابهامات موجود در زندگی حزین در هند را برطرف کند، رَقعات یا نامه‌های وی به دوستان و آشنایانش است. در حال حاضر چندین مجموعه از این رَقعات در گنجینه‌های خطی کتابخانه‌های هند موجود است.

نسخ خطی مورد نظر در این مقاله، دو مجموعه مستقل از نامه‌های حزین لاهیجی، موجود در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علی‌گره است که میکروفیلم آن‌ها توسط مرکز میکروفیلم نور در دهلی نو تهیه شده و در این مرکز موجود است. نسخه نخست به شماره 891.5528/9 گنجینه سبحان الله، شامل ۳۷ نامه از رَقعات حزین است و فردی به‌نام اشرف علی خان استاجلو متخلص به «گستاخ» در تاریخ ۱۲۲۵ هجری در لکهنو آن‌ها را کتابت کرده است. مخاطب این نامه‌ها فردی به‌نام صدرالدین محمد خان بن زبردست خان از نوادگان امیرالامرا علی مردان خان و فرزند او، میرزا حسن علی ملقب

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره‌الاحوال (تألیف در شاهجهان‌آباد: ۱۱۵۴/هـ ۱۷۴۱ م)، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۲۶۱.

به نواب اشرف الدوله می‌باشند. علی‌مردان خان فرزند گنج‌علی خان، حاکم معروف کرمان در عهد شاه عباس اول بود و خود علی‌مردان خان نیز در دوره حکومت این شاه صفوی و فرزند وی شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هـ) بر قندهار حکومت داشت و به سبب خشم شاه صفی، بر جان خود بیمناک گردید و قندهار را به سپاهیان شاهجهان سپرد و خود به شاه مغول پیوست. حزین در دوران اقامت یک‌ساله نخست در دهلی از ۱۱۴۹ تا ۱۱۵۰ هجری با نواب صدرالدین بسیار صمیمی شد. زیرا در درجه نخست نواب نیز چون او مردی عالم و اندیشمند بود. مرحوم اطهر عباس رضوی ۱۸ اثر تألیفی از وی نام برده است.<sup>۱</sup> علت دیگر صمیمیت حزین با نواب صدرالدین محمد، تشابه دیدگاه‌های سیاسی این دو شخصیت بود. همان‌گونه که حزین آشکارا محمد شاه و دربارانش را هجو می‌کرد، نواب نیز با آن‌که به دربار مغول رفت و آمد داشت، از انتقاد آشکار نسبت به درباریان خصوصاً شخص خان دوران واهمه نداشت. اعتقاد به لزوم برخورداری از شرافت فامیلی و اصل و نسب برجسته، نکته‌ای بود که حزین و نواب هر دو برای تصدی مقام سلطنت و وزارت آن را ضروری می‌دانستند. ارادت قلبی حزین به نواب چنان بود که در نامه‌ها او را قبله صورت و معنی، امیدگاه من و صاحب مهربان خطاب می‌کرد، فوت مشارالیه در صفر ۱۱۵۱ هجری در دهلی، حزین را از نعمت وجود او محروم ساخت و البته پس از وی، پسرش میرزا حسن علی، همان رابطه صمیمانه را با حزین حفظ کرد و تعدادی از این نامه‌ها خطاب به اوست. نظر به این‌که اغلب نامه‌های این مجموعه در نسخه خطی مورد نظر دوّم تکرار شده است و ضمناً مجموعه دوّم شامل رقعات بیشتری است، به معرفی آن می‌پردازد.

دوّمین نسخه خطی مورد نظر با شماره 286 Per.3 در سال ۱۲۵۷ هجری در شهر کانپور توسط فردی کتاب شده است که نام وی به عمد با خط‌خوردگی، نامشخص است. این مجموعه دارای ۱۰۳ برگ بوده و به خط نستعلیق می‌باشد. نامه‌های این نسخه خطی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

1. Rizvi, Athar Abbas: *A Socio Intellectual History of the Isna 'Ashari Shiis in India*, Vol. II, p.22-29.

الف: نامه‌هایی که وی در فاصلهٔ زمانی ۱۱۵۰ تا ۱۱۵۱ هـ از لاهور خطاب به‌نواب صدرالدین مقیم دهلی نوشته است. لازم به‌ذکر است که حزین هنگامی که در ۱۱۴۹ هجری به‌دهلی آمد، یک سال در این شهر اقامت کرد و آنگاه قصد برگشت به‌ایران نمود. به‌این منظور به‌لاهور رفت تا از طریق ملتان و قندهار به‌خراسان برود. حضور نادر شاه افشار در همین زمان در قندهار مانع حرکت حزین به‌این شهر شد و او به‌ناچار به‌دهلی مراجعت کرد. چون نواب صدرالدین طی نامه‌ای از حزین خواسته بود که او را در جریان اتفاقات قندهار و تحرکات نظامی نادر قرار دهد، موضوع اصلی تعدادی از نامه‌های این بخش فعالیت‌های نظامی نادر است.

ب: این نامه‌ها در زمانی نوشته شده‌اند که حزین در عظیم‌آباد به‌سر می‌برد. اگرچه حزین دوبار در سفر به‌ایران از طریق لاهور و ملتان در فاصلهٔ سال‌های ۱۱۵۰ تا ۱۱۵۳ هجری ناکام ماند، اما او جدیت خود را برای خروج از هند از دست نداد و این‌بار کوشید تا از طریق دیگری خود را به‌عراق برساند. در واقع سفر حزین به‌عظیم‌آباد، شهری که می‌توانست از آن طریق به‌هوگلی رفته و بعد از راه دریا به‌عراق برود، به‌همین منظور بود. ختک معتقد است سفر حزین به‌عظیم‌آباد، به‌منظور اجابت درخواست راجه رام ناراین، برای اقامت در این شهر بود و او قصد خروج از عظیم‌آباد را نداشت.<sup>۱</sup> درحالی‌که گفتهٔ حزین خلاف این مطلب را نشان می‌دهد:

”به‌عزم وصول به‌بصره و ادراک سعادت دیدار به‌عظیم‌آباد رسیده، معلوم شد که امسال عبور مقدور نیست و از بدو ورود عوارض جسمانی مستولی شد، و از عدم موافقت آب و هوا و یافت نشدن طیب و دوا اشتداد یافته، ناچار است که در شدت ناتوانی تغییر مکان نموده داخل صوبهٔ آوکه شود.“<sup>۲</sup>

نظر به‌این‌که حزین بیش از یک‌بار به‌عظیم‌آباد سفر کرد، بعید نیست در یکی از این دفعات به‌انگیزه اجابت دعوت راجه رام ناراین به‌این شهر رفته باشد، به‌این ترتیب نظر

1. Khatak, Sarfaraz Khan: *Shaikh Muhammad Hazin: His Life, Times and Works*.

۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: رَقعاتِ حزین (خطی)، شمارهٔ میکروفیلم ۱۴۲/۴، مرکز میکروفیلم نور، دهلی‌نو، برگ ۳۳ الف.

ختک هم صحیح خواهد بود. یکی از این نامه‌ها نشان می‌دهد که حزین در بیستمین سال اقامتش در هند، یعنی در حدود سال ۶۸-۱۱۶۷ هجری همچنان مشتاق رفتن به ایران بود:

”چون رسیدیم ندامت کشیدیم، از آن روز تا امروز که بیست سال است، به غیر از این ثنا و اراده در دل نبود و نیست که نجات از این کشور میسر آید“<sup>۱</sup>.

ج: حزین تعداد دیگری از این نامه‌ها را در بنارس نوشته است. این نامه‌ها اهمیت ویژه خود را دارند، زیرا در دوره‌ای نوشته شده‌اند که آشوب و هرج و مرج سراسر هند را فراگرفته و محورهای گوناگون قدرت باهم در حال نزاع بودند. یکی از این دستجات مراشته‌ها بودند که حزین در برخی از نامه‌های خود به حملات آن‌ها به مناطق مختلف اشاره دارد. همچنین در سال ۱۱۷۰ هجری بر اثر طغیان راجه بلونت سینگ، حاکم بنارس، نواب شجاع‌الدوله حاکم اوده به منظور سرکوب او به این شهر لشکر کشید. حزین این واقعه را چنین توصیف کرده است:

”از قضای فلکی و نارسایی عامل اینجا [راجه بلونت سینگ]، لشکر ظفر اثر [شجاع‌الدوله] رسید، ویرانی به نهایت رسید، مردم گریختند تا بروند، محصولات به غارت رفت و منازل سوخته شد، عجیب این است که هنوز این نفس مرا در کشاکش دارد. این هنگامه از حیص و بیص بیان کردنی نیست“<sup>۲</sup>.

یکی از نکته‌های مبهم زندگی حزین در هند، ممر درآمد وی بوده است، تا آنجا که بعضی دست‌غیب را در تأمین معاش او سهم دانستند<sup>۳</sup>. بسیاری از تذکره‌نویسان معاصر حزین نوشته‌اند که هنگام ورود او به دهلی، عمده‌الملک امیر خان انجام، یکی از درباریان محمد شاه واسطه معرفی او به شاه گردید و جاگیر و مبلغی هنگفت برای او

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: رقعات حزین (خطی)، شماره میکروفیلم ۱۴۲/۴، مرکز میکروفیلم نور، دهلی‌نو، برگ ۳۷ ب.

۲. همان، ص ۶۶ ب.

۳. آزاد دهلوی، شمس‌العلماء مولانا محمد حسین: نگارستان فارس، عاکف بکدپو، دهلی، ۱۹۹۲ م، ص ۲۱۶.

تحصیل کرد.<sup>۱</sup> یکی از نامه‌های حزین که در حدود ۶۷-۱۱۶۶ هجری نوشته شده است، نشان می‌دهد که وی در این زمان وضع مالی مناسبی نداشته و هزینه زندگی وی با حمایت مالی دوستانش که اکثراً تبار ایرانی داشتند، تأمین می‌گردید. او طی نامه‌ای به شخصی به‌نام حاجی غلام حسین می‌نویسد:

”در باب کثرت اخراجات از دوستی قلمی بود، چه کنم که چاره ندارم، نوکر متدین حلال نمک ندارم و خود به‌هیچ‌چیز نمی‌توانم رسید. دماغ و حالت کجاست و حساب و سررشته جنس دنیا قابل و لایق التفات نبوده و نیست. یک لقمه غذای خود است و لباس کرباس سه چهار ساله در براست، به‌مصرف خود هیچ صرف نمی‌شود الا بسیار قلیل. لکن این همه قرض به‌سبب اخراجات بسیار این ملک است، خاصه سفر که به‌هیچ‌جا اقامت نمی‌شود که اسباب فقیر و مردم سفر تخفیف دهد“.<sup>۲</sup>

آنچه ذکر شد نشان می‌دهد که رَقعات حزین در بردارنده نکات مهمی از زندگی او در هند است که آن‌ها را درخور مطالعه و بررسی می‌سازد.

### منابع

۱. آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌التفایس (تألیف: ۱۱۶۴ هـ - تذکره شعرای فارسی سده دوازدهم هجری)، به‌کوشش دکتر زیب‌النساء علی خان (سلطان علی)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد (پاکستان)، ۱۳۸۳ هـ ش/۱۴۲۵ هـ/۲۰۰۴ م.
۲. آزاد دهلوی، شمس‌العلماء مولانا محمد حسین: نگارستان فارس، عاکف بُکدپو، دهلی، ۱۹۹۲ م.
۳. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره‌الاحوال (تألیف در شاهجهان‌آباد: ۱۱۵۴ هـ/۱۷۴۱ م)، انتشارات اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ هـ ش.

---

۱. آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌التفایس، تصحیح و ترتیب دکتر عابد رضا بیدار، ص ۳۷۹؛ هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن‌الغرائب، ص ۳-۸۰۲.

۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: رَقعات حزین (خطی)، شماره میکروفیلم ۱۴۲/۴، مرکز میکروفیلم نور، دهلی‌نو، برگ ۵۲ الف.

۴. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *رقعات حزین (خطی)*، شماره‌های میکروفیلم ۱۴۲/۴ و ۵۱۴/۵، مرکز میکروفیلم نور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو.
۵. حسینی سنهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: *تذکره حسینی* (تألیف: ۱۱۶۳ هـ/۱۷۵۰ م)، نولکشور، لکهنو، ۱۸۷۸ م.
۶. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: *مخزن الغرایب* (تألیف: ۱۲۱۸ هـ/۱۸۰۳ م)، به‌اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۶۸ م.
7. Khatak, Sarfaraz Khan: *Shaikh Muhammad Ali Hazin Lahiji: His Life, Times and Works*, Lahore, 1944.
8. Rizvi, Sayyid Athar Abbas: *A Socio Intellectual History of the Isna 'Ashri Shiis in India*, Vol. II, Canberra, 1986.